



درس تفسیر سوره مبارکه فصلت - جلسه ۱۹

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹) إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (۴۱) لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲) مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (۴۳)﴾

ابطال سخن توهین کنندگان به قرآن با بیان اوصاف آن

سوره مبارکه «فصلت» که در مکه نازل شد، بعد از اقامه براهین تام بر مسئله مبدأ و معاد، وحی و نبوت و مانند آن، کسانی که نسبت به این معارف دهن کجی کرده و می کنند، جریان آنها را ذکر فرمود و خطری که دامن گیر آنهاست را هم ذکر کرد و بطلان حرف های آنها را با بررسی اوصاف قرآن کریم و مانند آن ثابت کرد. يك وقت است قرآن کریم می فرماید اینها حرف باطلی می زنند و بطلان آن هم به این جهت است؛ يك وقت است که قرآن را

به اوصافی معرفی می‌کند، بعد می‌فرماید اینها درباره قرآن می‌گویند: ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ﴾^۱ هر وصفی را که ذات اقدس الهی برای قرآن کریم ذکر می‌کند، آن وصف حدّ وسط استدلال بر عظمت قرآن است، يك؛ حدّ وسط استدلال بر بطلان و یاوه‌گویی اینهاست، دو؛ مثلاً اگر گفتند فلان شخص عالم است، این علم حدّ وسط برای دلیل بزرگداشت اوست که چرا او را باید اکرام کنیم؟ چون عالم است؛ اگر شخصی به این شخص اهانت کند، همین علم که حدّ وسط آن استدلال بود، حدّ وسط محکومیت این اهانت‌کننده است. این شخص کار بدی کرد، چرا؟ چون به عالم اهانت کرد و هر کس که به عالم اهانت کند کار بدی کرده است، پس این شخص کار بدی کرده است. در این آیات شش وصف را تقریباً برای قرآن کریم ذکر کرد که همه این اوصاف «ستّه» حدّ وسط استدلال است، تا ما در برابر قرآن خاضع باشیم و همچنین تمام این اوصاف «ستّه» حدّ وسط است برای محکومیت کسانی که گفتند: ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ﴾. اگر گفتند این قرآن حکیم است، به کسی که می‌گوید: ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ﴾، می‌گویند او سفیه است؛ اگر گفتند این قرآن حق است، کسی که می‌گوید: ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ﴾، می‌گویند او سفاکی است؛ اگر فرمود این قرآن عزیز است، کسی که درباره قرآن می‌گوید: ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ﴾، معلوم می‌شود حرف باطلی می‌زند؛ اگر درباره قرآن آمده است: ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾، معلوم می‌شود کسی که درباره قرآن می‌گوید: ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ﴾، او از نزول رحمت الهی بی‌خبر است، او از حکمت الهی بی‌خبر است، او از حمد و ثنا و ستایش الهی بی‌خبر است. این شش وصفی که خدای سبحان برای قرآن کریم ذکر کرد همه اینها حدّ وسط هستند برای گرامیداشت قرآن از يك نظر و حدّ وسط محکومیت کسانی است که گفتند: ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ﴾.

مطلب دیگر این است که آنها با همین تعبیر قرآن را اهانت کردند. گاهی می‌گوییم این شخص می‌تواند حرف بزند؟! تعبیر این شخص، مثل این است که فرعون درباره موسای کلیم گفت: ﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ﴾^۲ درباره انبیای دیگر گفتند: ﴿أَ هَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ﴾^۳ در این دو آیه که از پیغمبر خودشان تعبیر به ﴿هَذَا﴾ کردند، این تعبیر تحقیرآمیز است. ما هم در ادبیات فارسی می‌گوییم این شخص چنین حرفی را زده؟! فرعون گفت: ﴿هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ﴾ یا دیگری گفت: ﴿هَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ﴾ این ﴿هَذَا﴾ برای اهانت است و آنها هم که گفتند: ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ﴾ مقصودشان همین اهانت بود. پس این ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ﴾ که صبغه اهانت داشت، با ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ﴾ محکوم به این شش برهان است.

وجوه محترم بودن قرآن

فرمود این یاد است. برای مسائل اخلاقی، فقهی، معرفتی این یاد خداست؛ از نظر مسائل سیاسی، اجتماعی، این ملت را زنده و نام‌آور می‌کند، يك عرب جاهلی فراموش شده را به یادها می‌آورد وقتی می‌گویند این یاد شماست؛ یعنی غرور ملّی شما را حفظ کرده، شما که نام‌آور نبودید! کسی اسم شما را نمی‌آورد! به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ﴿إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ﴾^۴ ما شما را برجسته کردیم، از مکّه و امثال آن خبری نبود. يك امپراطوری بود در شرق حجاز و يك امپراطوری بود در غرب حجاز، این وسط يك حیات خلوتی برای این دو امپراطوری بود، کسی برای شما حساب باز نمی‌کرد! ما شما را با نام و با شرف کردیم ﴿إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ﴾.

۲. سوره زخرف، آیه ۵۲.

۳. سوره انبیاء، آیه ۳۶.

۴. سوره زخرف، آیه ۴۴.

پس از آن جهت که نام و یاد خداست، قرآن محترم است؛ از آن جهت که ملتی را پرآوازه، سرفراز و نام‌آور می‌کند، محترم است. فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ﴾ يَكُ، ﴿لَمَّا جَاءَهُمْ﴾ دو، هم نام خداست، هم یاد خداست و هم شما را سرفراز می‌کند! ﴿لَمَّا جَاءَهُمْ﴾، وگرنه قرآن برای همه جهانیان آمده است؛ ولی اول فرمود: ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ﴾؛ سوم کتاب است، شما که اصلاً نوشتن و امثال آن در بین شما مطرح نبود، ما به شما فرهنگ دادیم و عزیز و نفوذناپذیر است. چهارم: چون نفوذناپذیر است نه از درون بطلان می‌پذیرد و نه از بیرون بطلان می‌پذیرد.

وجوه اقتدار قرآن

بعضی از کتاب‌ها و مقاله‌ها هستند که تاریخ مصرف آنها می‌گذرد، آن از درون می‌پوسد؛ بعضی از امور هستند که فعلاً رونقی دارند؛ ولی علل و عواملی می‌آید که آنها را سرکوب می‌کند. فرمود قرآن نه از درون تهی می‌شود و نه از بیرون، چون درون کتابی است حق و عزیز، بیرون هم که احدی توان آن را ندارد؛ بیرون اختصاصی به ﴿مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ﴾^۵ ندارد. این تعبیر ﴿مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ﴾ یا کنایه از جهات هشت‌گانه و شش‌گانه است یا فقط نمونه‌ای در برابر درون است؛ یعنی این شیء نه از درون فاسد می‌شود و نه از بیرون؛ اگر اشکالی در درون آن باشد، کم‌کم ظهور پیدا می‌کند؛ اگر هم قصوری در درون آن باشد، ظهور پیدا می‌کند و تاریخ مصرف آن می‌گذرد و اگر از بیرون بخواهند او را برطرف کنند که این هم مقدور نیست.

۵. سوره رعد، آیه ۱۱.

آنها که گفتند: ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْعَوَا فِيهِ﴾، احتمال این است که ﴿وَالْعَوَا فِيهِ﴾ نظیر همان تصدیه و مکائی که احیاناً در اطراف کعبه به پا می‌کردند باشد: ﴿مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً﴾^۶؛ همان کف زدن‌ها و هو کردن‌ها و با همان صداها با همان قرآن کریم لغو را روا داشتند، پس یا هوچی‌گری‌ها یا حرف‌های دیگر یا این هوسه‌کردن‌ها^۷ که ﴿مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً﴾ که مضمون آن آیه است. فرمود این ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْعَوَا فِيهِ﴾ با این مبادی مطرح می‌شود.

قول مؤمنین به ﴿رَبُّنَا اللَّهُ﴾ نشان دهنده منطق عملی آنان

منظور از ﴿قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾ در آیه سی و منظور از ﴿قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ در آیه ۳۳؛ یعنی منطق آنها این باشد، نه اینکه این حرف را می‌زنند. ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾؛ یعنی منطق آنها این است؛ یعنی حرف، فعل، گفتار، روش و منش آنها این است که ﴿رَبُّنَا اللَّهُ﴾، نه اینکه فقط حرف می‌زنند و می‌گویند ﴿رَبُّنَا اللَّهُ﴾. ما وقتی می‌گوییم حرف این آقا چیست؛ یعنی طرز فکرش چیست، این‌جا هم در آیه ۳۳ که فرمود آنها می‌گویند: ﴿وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾؛ یعنی حرفشان این است، نه قول در مقابل فعل باشد! بلکه این قول مثل اینکه ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾^۸ این قول که در مقابل فعل نیست. اینکه فرمود: ﴿وَأِنْ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾^۹ آنها نیامدند که فقط حرف‌ها را بنویسند آنها همه چیز را می‌نویسند؛ اینکه فرمود: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا

۶. سوره انفال، آیه ۳۵.

۷. هوسه یا یزله نوعی شعر است که اغلب درون مایه حماسی دارد و در مراسم‌های مختلف مردم عرب ایران از جمله در عروسی، عزا، بدرقه، مشایعت و... خوانده می‌شود. هنگام یزله کردن جمعی دور یزله کننده گرد می‌آیند و پس از آن شاعر یا یزله کننده هوسه خود (متن شعرش) را می‌خواند، در زمان خواندن شعر، سایرین به حالت سکوت مانده تا آخرین مصرع را گوش می‌دهند و بعد از کوبیدن پا، هوسه‌کنندگان آن مصرع را با خواننده هم‌سرایی می‌کنند و با شیوه‌های گونه‌گون پا را بر زمین می‌کوبند.

۸. سوره ق، آیه ۱۸.

۹. سوره انفطار، آیات ۱۰ و ۱۱.

لَدَيْهِ ﴿ برای اینکه بهترین و رایج‌ترین اثر انسان، حرف اوست؛ لذا ما می‌گوییم بین حرف این آقا چیست؛ یعنی خطّ مشی، فکر، نظر و اندیشه آنها چیست؟ پس آن ﴿قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾ به معنای قول در برابر فعل نیست، این ﴿قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ هم قول در مقابل فعل نیست، چه اینکه ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ قول در مقابل فعل نیست؛ یعنی ببینید حرف این آقا، فکر این آقا، روش این آقا چیست، هر چه هست بنویسید.

شمول الحاد کافران بر آیات تدوینی و تکوینی خدای سبحان

مطلب بعدی آن است که خداوند هم در آیه ۳۷ که سجده واجب داشت، مسئله آیات خود را مطرح فرمود و هم در آیه ۳۹ فرمود: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ﴾؛ اینها درباره آیات تکوینی و نظام هستی است، چه اینکه درباره قرآن که آیات تدوینی بود گذشت. درباره آیات تدوینی عده‌ای گفتند: ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ﴾^{۱۰} درباره آیات تکوینی که در آیه ۳۷ و ۳۹ ذکر شد که ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ﴾، درباره مجموع این بحث‌ها فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا﴾ چه آیات تدوینی که درباره آن گفتند: ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ﴾ چه آیات تکوینی که ﴿مِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ﴾ اینها الحاد ورزیدند، ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا﴾ بنابراین هم آیات تکوینی، هم آیات تدوینی هر دو مشمول این الحاد است.

استفاده صنعت ادبی «احتباك» در آیه تحدید ملحدان

در جریان الحاد که پنج - شش تحدید کرد، فرمود: ﴿لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا﴾ يَكْ، ﴿أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ﴾ دو، ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾ سه، ﴿إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ چهار، و آیات دیگری هم که عذاب هست به دنبال این است. یکی از محسنات ادبی که ملاحظه فرمودید صنعت «احتباك» است، صنعت «احتباك» این است که تمثیلاً نه تعییناً، اگر کسی

۱۰. سوره فصلت، آیه ۲۶.

چهار جمله می‌خواهد بگوید که چهار ضلع دارد، يك در بين بگوید و بقیه آن را مخاطب می‌فهمد، لازم نیست آن اضلاع چهارگانه را بگوید. نمونه آن در سوره «یس» خیلی تکرار شد؛ در سوره «یس» دارد: ﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾.^{۱۱} برابر این آیه انسان دو گروه است: یا زنده است یا کافر، خب زنده که در مقابل کافر نیست، کافر هم که در مقابل زنده نیست. تقسیم چهارگانه اولی این است که انسان یا زنده است یا مُرده و انسان زنده یا مؤمن است یا کافر، پس انسان یا مؤمن است یا کافر، یا زنده است یا مُرده. آیه در بین این اضلاع چهارگانه فقط کافر و زنده را ذکر می‌کند که کافر در مقابل زنده است؛ یعنی کافر مُرده است، فرمود: ﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾؛ انبیا به وسیله قرآن کریم، اهل بیت به وسیله قرآن کریم، وجود مبارك پیغمبر و اهل بیت (علیهم السلام) به وسیله قرآن کریم، کسانی که زنده‌اند حرف را به آنها می‌رسانند و کسانی که کافرند حرف را نمی‌پذیرند؛ قرار دادن کافر در مقابل زنده؛ یعنی او مُرده است و این براساس صنعت «احتباك» است که انسان یا زنده است یا مُرده، آن زنده یا مؤمن است یا کافر در بین این اضلاع چهارگانه دو ضلع را ذکر می‌کنند تا دو ضلع دیگر را مخاطب بفهمد. در این آیه هم بر اساس صنعت «احتباك» این‌چنین فرمود: ﴿أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾. افراد در صحنه قیامت چهار گروه‌اند: عده‌ای خائفاً وارد می‌شوند، عده‌ای آمناً وارد می‌شوند این برای ورود به صحنه قیامت است؛ وقتی محاکمه شدند و محکمه حُکم داد: عده‌ای ﴿يُلْقَى فِي النَّارِ﴾ هستند، عده‌ای ﴿يَدْخُلُ الْجَنَّةَ﴾^{۱۲} هستند، هرگز بین ﴿مَنْ يَأْتِي آمِنًا﴾ با ﴿يُلْقَى فِي النَّارِ﴾ تقابل نیست ﴿مَنْ يَأْتِي آمِنًا﴾ مقابل آن «مَنْ يَأْتِي خائفًا» است، ﴿أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ﴾ مقابل آن «مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ» است. این اضلاع چهارگانه دو ضلع آن ذکر شد و دو ضلع دیگر آن ذکر نشد، تا خود مخاطب خوب بررسی کند. فرمود: ﴿أَفَمَنْ

۱۱. سوره یس، آیه ۷۰.

۱۲. سوره بقره، آیه ۱۱۱.

يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي ﴿١﴾ نظير ﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ ؛ مگر کافر در مقابل زنده است یا زنده در مقابل کافر است؟ معلوم می‌شود که چیزی حذف شد، این جا هم دخول در نار مگر در مقابل ﴿مَنْ يَأْتِي آمِنًا﴾ است؟ ورود در صحنه قیامت دو قسم است: بعضی «خائفًا» وارد می‌شوند و بعضی «آمنًا» وارد می‌شوند، وقتی محاکمه شدند و محکمه رأی صادر کرد، بعضی ﴿يُلْقَى فِي النَّارِ﴾ هستند و بعضی ﴿يَدْخُلُ الْجَنَّةَ﴾ هستند؛ اما در این جا یکی را به نام القای در نار ذکر کرد و یکی را هم به عنوان ﴿مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ ذکر کرد تا آن دو ضلع دیگر را خود مخاطب بررسی کند که مردم چهار گروه‌اند: در ورود دو گروه‌اند و در نتیجه هم دو گروه؛ در ورود بعضی‌ها «يَأْتِي خَائِفًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» هراسناک‌اند، بعضی‌ها ﴿آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾؛ اینها همان‌هایی هستند که فرشتگان گفتند: ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾، این برای ورود در صحنه معاد است؛ وقتی محاکمه شدند و محکوم شدند: بعضی ﴿يُلْقَى فِي النَّارِ﴾ هستند و بعضی ﴿يَدْخُلُ الْجَنَّةَ﴾ هستند؛ لذا بر اساس آن صنعت «احتباك» که از صنایع بدیعی است، این آیه به همان سبك تنظیم شده است، این از بهترین چهره‌های فصاحت قرآن کریم است: ﴿أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾.

نفي جنس باطل از حریم قرآن

بعد از گذشت آن صنعت «احتباك» می‌فرماید: ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾ که ﴿إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾. این ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾ اشاره شد که کار شماها گذشته است و دستور تقوا ندارید. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ﴾ این دو دلیل است: یکی قرآن شرف دارد، یکی اینکه شرف شماست ﴿إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ﴾، ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾ * لا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ ﴿١﴾ قبل از ﴿مَنْ يَبِينُ يَدِيهِ﴾ خود ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ﴾ که به منزله نفي جنس است، نه نفي جنس باطل، به هیچ

وجه به سراغ او نمی‌آید؛ نه از درون می‌پوسد و نه از بیرون مورد تهدید قرار می‌گیرد: ﴿مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ

خَلْفِهِ﴾ چرا؟ چون ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾.

نزول فرشتگان همراه با پیام الهی بر مؤمنین و محتوای آن

در آیه‌ای که قبلاً فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾^۱ «انزال» غیر از «ارسال»

«ارسال» است. «انزال»؛ یعنی نازل کردن و «ارسال»؛ یعنی پیام دادن به وسیله رسول؛ اما انزال ملائکه با ارسال

همراه است، اینها پیام می‌آورند. اصولاً هیچ فرشته‌ای نیست که به زمین نازل شود و نزول او بدون امر الهی باشد؛

در سوره مبارکه مریم آیه ۶۴ حرف فرشته‌ها این است که ﴿وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾^۲ ما هرگز تنزل نداریم و

پایین نمی‌آییم، مگر به دستور خدا؛ خدا که می‌گوید پایین بروید پیام دارد؛ یعنی پیام را برسانید! انزال فرشته‌ها با

ارسال پیام همراه است، این‌جا هم که در آیه محل بحث فرمود: ﴿تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾؛ یعنی ذات اقدس الهی

فرشته‌ها را به عنوان پیام‌آور خود برای مؤمنان می‌فرستد، پس اینها رسول‌های الهی‌اند و آنچه هم که می‌آورند

وحی است و آنچه در دل‌های مردان با ایمان قرار می‌گیرد «کلام الله» است، چرا؟ برای اینکه فرشته آمده؛ حالا

فرشته آمده حرف خودش را بزند یا حرف «الله» را؟ فرشته‌ای که می‌گوید: ﴿وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾ از خودش

حرفی ندارد. برابر آیه سوره مبارکه «انبیاء» فرشته‌های معصوم کلاً این‌طور هستند که ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ

بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^۳ هیچ حرفی را بدون اذن خدا نمی‌زنند. پس ذات اقدس الهی که فرشته‌ها را نازل کرده، اینها پیام

الهی را می‌رسانند، پیام الهی هم این است که ﴿أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ در دنیا

۱. سوره فصلت، آیه ۳۰.

۲. سوره مریم، آیه ۶۴.

۳. سوره انبیاء، آیه ۲۷.

این طور است، در آخرت این طور است، بخش پایانی آیه مربوط به آخرت است که می فرماید: ﴿وَأَبَشِرُوا بِالْجَنَّةِ

الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾.^۱

تبیین کلام الهی بودن پیام فرشته ها به مؤمنین و امکان آن

اینکه در پایان سوره «شوری» و امثال آن فرمود: خدا با هیچ کسی حرف نمی زند ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ

إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا﴾.^۲ لازم نیست همه کلمات الهی وحی باشد، وحی تشریعی که

مخصوص انبیاست، برای ائمه و اولیای دیگر وحی های علم غیبی و مانند آن که مقام والایی دارد نصیب می شود،

برای مؤمنین هم يك نحو کلام الهی است که به آنها می رسد. این فرشته ها که می آیند قلب يك عده را مطمئن

می کنند، اینها رسالت الهی را به عهده دارند، چون خودشان گفتند: ﴿وَمَا نُنَزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾، در سوره «مریم»

گفتند ما هیچ گاه نازل نمی شویم مگر به دستور خدا، آیه ۶۴ سوره مبارکه «مریم» ﴿وَمَا نُنَزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾.

تفسیر اعتراف فرشتگان به عدم استقلال و اختیار

این ﴿لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾^۳ يك پیام دقیقی داشت که آنجا بحث شد؛

یعنی فرشته ها نه تنها می گویند ما به دستور خدا حرکت می کنیم و به دستور خودمان نمی آییم، بلکه چیزی برای ما

نمانده برای اینکه علل قبلی ما که ﴿لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا﴾، معالیل بعدی ما که ﴿وَمَا خَلْفَنَا﴾، بین علل قبلی و معالیل

بعدی خود ما هستیم ﴿لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا﴾ پس چیزی برای ما بیچاره ها نمی ماند؛ اما غالب مفسران این را به درون

خود فرشته ها نمی زنند، به حوادث و رخدادهای اصلی می زنند، چون اینها ادیبانه فکر می کنند نه مفسران؛ لذا

۱. سوره فصلت، آیه ۳۰.

۲. سوره شوری، آیه ۵۱.

۳. سوره مریم، آیه ۶۴.

می‌گویند ما ماضی داریم و حال داریم و مستقبل: ﴿لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ﴾؛ یعنی ماضی و حال و گذشته نزد خداست، فرشته‌ها این را نمی‌خواهند بگویند: ﴿لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا﴾ علل ما مقهور خداست، ﴿وَمَا خَلْفَنَا﴾ آثار ما هم برای اوست، بین علل گذشته و معالیل آینده، هویت خود ماست و این درون ما هم در اختیار اوست، مثل يك حوض و استخری که در وسط نهر روان است، اگر این استخری که در وسط نهر روان است بخواد حرف بزند چه چیزی می‌گوید؟ می‌گوید آب‌هایی که قبل از اینکه به این استخر بیایند، این از فلان چشمه است، آب‌هایی که از این استخر می‌گذرند از فلان چشمه است، آب‌هایی که بین گذشته و آینده هستند هم از آن چشمه است؛ یعنی ما از خودمان چیزی نداریم، حرف فرشته‌ها این است که گذشته‌های ما ملك و ملك خداست، آینده‌های ما ملك و ملك خداست، بین گذشته و آینده که هویت ماست هم برای اوست، این چنین نیست که ما خودمان اختیار داشته باشیم؛ بجواییم برویم، بجواییم پرواز کنیم، بجواییم نرویم ﴿وَمَا تَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾، با انضمام آیه سوره مبارکه «انبیاء» که اینها هرگز بدون اذن خدا سخن نمی‌گویند، آیه سی محلّ بحث سوره «فصلت» که فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا﴾ این کلام، «کلام الله» است، اینها حرف خودشان را می‌آیند بزنند یا آمدند که حرف «الله» را برسانند؟ اگر آمدند حرف خودشان را بزنند، پس خیلی استقلال دارند، آن وقت انزال به معنای ارسال نخواهد بود، یا می‌آیند حرف «الله» را به ما برسانند. از اینجا معلوم می‌شود خیلی از مؤمنین هستند که کلمات الهی را می‌شنوند؛ ولی عده‌ای گوش می‌دهند و عده‌ای گوش نمی‌دهند؛ خدا که ﴿هُوَ مَعَكُمْ﴾ این ما کُنتُم با خیلی‌ها حرف می‌زند، به وسیله فرشته‌ها به خیلی‌ها پیام می‌دهد، این چنین نیست حادثه‌ای که در قلب انسان رخ دهد این اتفاقی باشد، به هر حال اثری است که از مؤثری حکایت می‌کند.

برابر آیه سی سوره مبارکه «فصلت» که محل بحث است، این کلام، کلام الهی است، از خود فرشته‌ها نیست، کلام الهی که باشد طمأنینه‌آور است: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾.^۱ وقتی متکلمی به نام «الله» با انسان سخن بگوید، این آرامش می‌آورد، انسان را آرام می‌کند: ﴿أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾، این جا هم که فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ﴾ در برابر آنهاست.

شباهت پیام قرآن و مخالفان آن با پیام و مخالفان کتب آسمانی دیگر

مطلب دیگر اینکه در بحث ﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ﴾ سه وجه گفته شد، در تکمیل همان وجوه سه‌گانه بعضی از آیات را می‌شود مطرح کرد، اینها وجه دیگری نیستند، اینها به همان وجوه سه‌گانه یا دو وجه از وجوه سه‌گانه برمی‌گردند. ﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ﴾؛ یعنی ما هر مطلبی که برای شما نازل کردیم به انبیای دیگر هم گفتیم؛ نظیر اینکه فرمود: ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾؛^۲ اینکه گفتیم شما دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهید، چون عده‌ای هستند که اهل تزکیه‌اند، عده‌ای هستند که اهل تزکیه نیستند، این حرف قرآن و مخصوص قرآن نیست: ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾، پس ﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ﴾، اینکه درباره قرآن گفتند: ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ﴾ این بر اساس آیه سوره مبارکه «بقره» که فرمود: ﴿تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ﴾^۳ همین است؛ یعنی کسانی که گذشته بودند یا فعلاً هستند اینها قلب‌هایشان شبیه هم است؛ یعنی طرز فکرشان شبیه هم است، اگر نسبت به انبیای دیگر دهن‌کجی داشتند، نسبت به تو هم همین دهن‌کجی را دارند: ﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ

الیم﴾

۱. سوره رعد، آیه ۲۸.

۲. سوره اعلیٰ، آیات ۱۸ و ۱۹.

۳. سوره بقره، آیه ۱۱۸.

فرق اساسی حلم و صبر هم در این است، صبر کاری است که در بیرون بر انسان وارد می شود و انسان باید در برابر آن خویشتن داری کند؛ یعنی مشکل را حل کند که یا صبر «عَلَى الطَّاعَةِ» است، یا صبر «عِنْدَ الْمُصِيبَةِ» است، یا صبر «عَنِ الْمَعْصِيَةِ»^۴ یعنی یا باید طاعتی را انجام دهد که دشوار است، این صبر می کند در طاعت، روزه ماه مبارك رمضان را می گیرد، اعتكاف را دارد و مانند آن، این صبر در طاعت است. يك وقت است - خدای ناکرده - يك مصيبت سختی وارد می شود که این صبر «عِنْدَ الْمُصِيبَةِ» است. کسانی که ﴿إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۵ اینها کسانی هستند که ﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾^۶ صبر «عَنِ الْمَعْصِيَةِ» نه «عِنْدَ الْمَعْصِيَةِ»، جوانی است، خیال کرده خطری در پیش هست، فوراً صبر کرده، ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۷ را رعایت کرده، این صبر «عَنِ الْمَعْصِيَةِ» است. آن وسطی صبر «عِنْدَ الْمُصِيبَةِ» است، اوّلی هم صبر «عَلَى الطَّاعَةِ» این معنی صبر است؛ اما اگر حادثه ای پیش آمد و او عصبانی شد، این جزء صبر نیست، این جزء حلم است. بار سنگین غضبی بر روی او پیدا شد، اگر این غضب او را وادار کرد که خلاف بگوید، دست به خلاف بزند، معلوم می شود حلیم نیست، این بار را نتوانست برد؛ اما اگر نه، «عند الغضب» آن «طیش» و حمله و اینها را مهار کرده است، آن خشم را مهار کرده است، این بار سنگین غضب را بُرد، می گویند حلیم است؛ در تعییرات فارسی می گویند بردبار است. کلمه ای که به تنهایی معنای حلم را برساند ما در فارسی نداریم، یا پیدا نکردیم، این نظیر صبر نیست، صبر کاملاً از مسئله حلم بیرون است، حلم کاملاً از مسئله صبر جداست. این شخص عصبانی

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۹۱.

۵. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۶. سوره بقره، آیه ۱۵۷.

۷. سوره نور، آیه ۳۰.

شد، حالا می‌خواهد حرفی بزند خلاف است، این بچه را بزند می‌بیند خلاف است، بتواند خودش را کنترل کند و این بار سنگین غضب را ببرد، به چنین انسانی می‌گویند حلیم.

حلم از اوصاف برجسته الهی و معنای وزیر بودن آن

حلم از اوصاف برجسته و اسمای حسناى ذات اقدس الهی است که خدا حلیم است، حلم از اوصاف برجسته ذات اقدس الهی است. درباره انبیا همین‌طور است، درباره اهل بیت (علیهم السلام) این است و به عالمان دین هم دستور دادند که علم فراهم کنید و وزیر علم را که حلم است تهیه کنید. حلم وزیر علم است، وزیر به کسی می‌گویند که وزر، سنگینی آن بار را به دوش بکشد. در بخش پایانی سوره مبارکه «فتح» فرمود ملت مسلمان ملتی است که وزیر سر خود دارد، وزیر او از خود اوست، مثل خوشه گندم، این خوشه گندم وزیرش از خودش است، فرمود: ما امت اسلامی را در تورات معرفی کردیم، در انجیل معرفی کردیم که امت اسلامی چگونه هستند گفتیم: ﴿كَزَرَ عَ أَخْرَجَ شَطَاَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ﴾^۸ مثل يك خوشه گندم هستند، این خوشه گندم؛ نظیر خوشه گل نیست که به فکر ظرافت و شفافیت باشد، این می‌گوید من می‌خواهم بار بدهم، می‌خواهم میوه بدهم، می‌خواهم روی پای خودم بایستم، باید ساق داشته باشم، من تا کمر بند از خودم نداشته باشم که نمی‌توانم بایستم و میوه بدهم، آن‌که می‌خواهد گل دهد خیلی به این فکر نیست که حالا کمر بند داشته باشد، می‌بینید این شاخه صاف می‌رود بالا؛ اما خوشه گندم و جو و برنج و اینها بعد از چند سانت فوراً کمر بند محکمی از خودشان می‌زنند این را می‌گویند وزیر، فرمود: ﴿فَآزَرَهُ﴾ این ﴿فَآزَرَهُ﴾؛ یعنی وزیر درست کرده، ثقل و وزانت و سنگینی خود را خودش تهیه کرده، از خود وزیر دارد، وزیر خودی دارد نه بیگانه، به چوب و به قیّم و مانند آن تکیه نمی‌کند، تا اگر باد وزید و آنها کنار رفتند این بیفتد، این تا کمر بند نداشته باشد، خودکفا نباشد، ممکن است کسی تحریش کند، آن

چوب را از او بگیرد؛ ولی این کار را می‌کند از خود کمر بند دارد، روی خود می‌ایستد، چون می‌خواهد میوه دهد.

﴿فَآزَرَهُ﴾ وقتی وزیر از خود داشت، کمر بند از خود داشت، گِره از خود داشت، ﴿فَاسْتَعْلَظَ﴾ نیرومند می‌شود، آن

وقت ﴿فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ﴾ روی ساق خودش می‌ایستد، آن وقت میوه خودش را می‌دهد. فرمود ما مسلمان‌ها را

در تورات و انجیل این چنین معرفی کردیم؛ این يك جمله خبریه است که به داعی انشا القا شده؛ یعنی مسلمانان

این چنین باشید، ما شما را این چنین معرفی کردیم؛ یعنی مسلمان آن است که روی پای خودش بایستد. به هر تقدیر

حلم و بردباری چیزی است که کاملاً مرز آن از صبر جداست، این حادثه سنگینی که در درون انسان غضب کرده

پیدا شد، بتواند این بار را ببرد؛ در چنین حالتی می‌گویند این شخص حلیم است؛ پس صبر چیز دیگر است و حلم

چیز دیگر.

پرسش: ببخشید حلیم و کریم..

پاسخ: آن «كظیم» «كظم غیظ» است، «غیظ» با همان حلم سازگارتر است، آن فرونشاندن حرف دیگر است،

بردن این بار که به مقصد برساند و به‌جا مصرف کند، حرف دیگر است. يك وقت است کسی از هر نظری بی تفاوت

است، يك وقت است نه، این خشم خود را به کار می‌برد، فرمود: ﴿وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾^۱ یا به وجود مبارك

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ﴿جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾^۲، کجا این خشم را به کار

ببرد، کجا به کار نبرد، این با حلم سازگار است.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۳.

۲. سوره توبه، آیه ۷۳؛ سوره تحریم، آیه ۹.